

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

غرب‌مداری یا شرق‌گریزی در رمان‌های عربی\*

«بررسی آثار یحیی حقی، سهیل ادریس، علاء الأسوانی، طیب صالح»

دکتر رضا ناظمیان

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

رویارویی باورها و سنت‌های شرقی با آزادی‌ها و فن‌آوری غرب، موضوعی بسیار مهم و جنجالی است که دستمایه‌ی بسیاری از رمان‌های مشهور عربی است. در این مقاله به برجسته‌ترین این رمان‌ها اشاره شده است و از این میان، رمان «قندیل أم هاشم» از یحیی حقی، به لحاظ مضمون و ساختار مورد بحث و بررسی قرار گرفته و رمان‌های «موسم الهجرة إلى الشمال» از طیب صالح، «الحی اللاتینی» از سهیل ادریس و «شیکاگو» از علاء الأسوانی معرفی شده است. دستاورد این مقاله، بررسی تفاوت این رمانها در پرداخت موضوع و نتیجه‌گیری‌های متنوع آنهاست. به عنوان مثال یحیی حقی سنت‌های خرافی شرق را مردود می‌داند و برخی ارزش‌های غربی را می‌ستاید و سعی دارد دین و معنویت شرق و علم و فن‌آوری غرب را درهم آمیزد و طرحی نو دراندازد.

واژگان کلیدی

رمان معاصر عربی، غرب‌مداری، چالش فرهنگی، علم و دین.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Reza-Nazenian2003@yahoo.com

## ۱- مقدمه

چالش فرهنگی شرق و غرب از برجسته‌ترین موضوعاتی است که رمان‌نویسان بزرگ ادبیات معاصر عرب به آن پرداخته‌اند. در این نوع رمان‌ها، شرق با سنت‌های ملی و دینی و دست آوردهای معنوی‌اش و غرب با دست آوردهای مادی و علمی و تکنولوژی و ره‌آورد دمکراسی نوین در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. تا جایی که نگارنده تحقیق کرده است، در میان شخصیت‌های برجسته رمان نویسی، موضوع اصلی رمان‌های زیر، مهاجرت به غرب و رویارویی یا چالش فرهنگی غرب و شرق می‌باشد:

- ۱- عصفور من الشرق (۱۸۳۶) توفیق الحکیم - مصر.
- ۲- الحی اللاتینی (۱۹۵۳) سهیل إدريس - لبنان .
- ۳- قنديل أم هاشم (۱۹۵۴) یحیی حقی - مصر .
- ۴- الحبّ فی المنفی (۱۹۹۵) بهاء طاهر [۱] - مصر.
- ۵- موسم الهجرة إلى الشمال (۱۹۶۶) الطیب صالح - سودان.
- ۶- شرق المتوسط (۱۹۷۵) عبدالرحمن منیف [۲] - عربستان سعودی .
- ۷- عنایقذ العذاب (۱۹۸۷) طاهر بن جلّون [۳] - مراکش.
- ۸- شیکاگو (۲۰۰۷) علاء الأسوانی - مصر .

در چنین داستان‌هایی که معمولاً نوعی زندگی‌نامه یا تجربه‌ی شخصی نویسنده به شمار می‌آید، ساختار داستان را عشق سوزان مرد شرقی و زن غربی تشکیل می‌دهد. مرد در این داستان‌ها به دلیل قدرتی که در خانواده و اجتماع دارد و نیز به دلیل آن که در کشورهای شرقی بیشتر از زن، امکان درس خواندن و ادامه‌ی تحصیل در خارج از کشور را پیدا می‌کند، نماد شرق و زن به خاطر زیبایی‌ها و جلوه‌های مادی و مفهوم فریبندگی‌اش نماد غرب است. بنابراین، این رمانها، رابطه‌ی شرق و غرب با محوریت زن را مدنظر قرار داده‌اند. به این اعتبار که زن، محک اساسی این رابطه و نماد انسانی است که بر این رابطه سیطره دارد.

پس طبعاً قهرمان داستان، نماد شرق و زن، نماد فرهنگ و تمدن مغرب زمین است. از سوی دیگر، تعداد رمان‌هایی که زن را نماد شرق و مرد را نماد غرب دانسته‌اند و عشق سوزان زن شرقی به مرد غربی را روایت می‌کنند، بسیار اندک است و البته نویسندگان چنین رمان‌هایی معمولاً زنان هستند.

«رمان‌های الوطن فی العینین (وطن در میان دو چشم) از خانم «حمیده نعنح» و حجر دافع (سنگ گرم) از خانم «رضوی عاشور» از این دست هستند». (شواپش، aklaam)

نکته ی دیگر این که قهرمان این داستان‌ها، زن پرست هستند و معمولاً در جریان داستان با زنان زیادی رابطه برقرار می‌کنند. مصطفی سعید در «موسم الهجرة إلى الشمال» و اسماعیل در «قندیل ام هاشم» و راوی در «الحيّ اللاتینی» یکی از جلوه‌های فریبنده ی غرب را آزادی جنسی مغرب زمین می‌دانند و از این روی، یکی از ارکان اصلی این دست رمان‌ها را مسائل جنسی تشکیل می‌دهد. تا آن جا که اگر مترجمی بخواهد یکی از آثار طاهر بن جلون یا علاء الأسوانی را به فارسی برگرداند، باید یک چهارم آن را حذف کند.

داستان «قندیل ام هاشم» از نویسنده مصری «یحیی حقی» یکی از بهترین روایت‌هایی است که موضوع شرق‌گریزی و چالش فرهنگی شرق و غرب را به تصویر کشیده و زوایای مختلف آن را تبیین کرده است. «ام هاشم» کنیه‌ی حضرت زینب علیها السلام است و سنت‌های دینی برآمده از باورهای مذهبی، موضوع اصلی این داستان را تشکیل می‌دهد. «یکی از تفاوت‌های عمده «قندیل ام هاشم» با رمان‌های توفیق الحکیم و الطیب صالح و... در این است که داستان یحیی حقی، داستانی کامل است و عنصر شخصیت‌پردازی در آن به طور کامل رعایت شده و رابطه بین قهرمان داستان با فرهنگ جامعه خویش، چه قبل و چه بعد از سفر به اروپا و آشنایی با فرهنگ غرب، به خوبی بیان شده است» (شاویش، aklaam). چنین رمان‌هایی معمولاً به حوادثی که برای قهرمان داستان در اروپا اتفاق می‌افتد، می‌پردازند تا خواننده با توجه به زمینه ی ذهنی خود از شرق، تفاوت‌ها را احساس کند.

به عنوان مثال، ما هیچ سابقه‌ای از قهرمان داستان «موسم الهجرة إلى الشمال» پیش از سفر به اروپا نداریم. حتی پس از بازگشت وی به سودان نیز، روابط اجتماعی‌اش با مردم شرق، چندان مورد توجه قرار نگرفته است و تجربه او در غرب، پس از مرگش، توسط راوی داستان نقل می‌شود (نک: صالح، ۱۹۹۶: ۵۵).

اما یحیی حقی [۴] در قندیل ام هاشم، داستانی کامل از این دست را ارائه می‌دهد و در حقیقت، «ما سه مرحله اصالت شرق، فریفتگی به مظاهر تمدن غرب و بازگشت به خویشتن را در این داستان ملاحظه می‌کنیم» (شاویش، aklaam). در این میان، تفاوت یحیی حقی و توفیق حکیم در رمان «عصفور من الشرق» در آن است که حقی این سه مرحله را به صورت تصویری و به زبان داستان بیان کرده است، اما توفیق حکیم مانند بسیاری از آثارش در مقام دانای کل قرار گرفته و جایگاه موعظه‌کننده را به خود می‌گیرد و سعی دارد تا از زبان قهرمان داستان، جزئیات موضوع چالش شرق و غرب را بشکافد و نتیجه آن را که تمجید از فرهنگ معناگرای شرق است، به خواننده القا کند.

گفتارهای طولانی از ویژگی‌های این رمان به شمار می‌آید. گویی توفیق حکیم، نظریه‌پردازی متعصب است که رمان را ابزاری برای بیان عقاید خویش قرار داده است (نک: الحکیم، ۱۹۸۴: ۱۱۵).

نگارنده بر آن است که توفیق حکیم نه تنها در رمانها که در نمایشنامه های خود تکنیک را فدای محتوا کرده است. وی نویسنده ای آرمان گراست که قالب رمان و نمایشنامه نیز همانند پاورقی روزنامه الأهرام، تریبونی است که او بتواند با مارکسیسم مبارزه کند و معنویت را به علم و هنر و ادبیت غرب پیوند بزند. او بر آن است که ریشه های فرهنگ و ادب غرب که به یونان باستان بازمی‌گردد از اندیشه ی تقدیر گرایی و معنویت تهی نبوده است و باید به ریشه های خود باز گردد. مقدمه‌ی مفصل توفیق حکیم بر کتاب الملک اودیپ (ادیپ شاه) شاهدهی بر این مدعاست. (نک: الحکیم، ۱۹۸۳: مقدمه)

## ۲- قنديل ام هاشم

«اسماعیل» جوانی متدین و ساده دل است که در محله «السيدة زينب» در قاهره و در یک خانواده ی اصیل و مذهبی زندگی می‌کند. داستان زندگی وی از زبان برادرزاده‌اش روایت می‌شود. بزرگترین تفریح اسماعیل گردش در اطراف مقام (آرامگاه) حضرت زینب - که در داستان با عنوان سبت خوانده می‌شود - و پیوستن به دریای جمعیتی است که هنگام غروب در این محله، موج می‌زند. او غالباً پس از نماز عشاء، پای صحبت خادم مقام که «دردیری» نام دارد، می‌نشیند و به خاطرات وی از دوران حضورش در آن مکان و نکته‌هایی که درباره ی گره‌گشایی کار مردم توسط حضرت زینب می‌گوید، گوش فرا می‌دهد. در همان حال به چراغ (قنديل) مقام که سوخت آن روغن است، چشم می‌دوزد؛ گویی نور چراغ، نور ایمان او و همه مردمی است که به زیارت می‌آیند و به آن حضرت، اعتقاد دارند (حقی، ۱۹۹۴: ۹).

پدر اسماعیل که دوست دارد پسرش آینده ی درخشانی داشته باشد، او را برای تحصیل در رشته ی پزشکی به اروپا می‌فرستد. دختری یتیم به نام فاطمه نبویه که نامزد اسماعیل و از بستگان اوست و در خانه بزرگ آنان زندگی می‌کند، نگران است که مبدا اسماعیل، فریب زنان اروپایی را بخورد؛ زیرا شنیده است زنان اروپایی، نیمه برهنه در خیابان‌ها راه می‌روند (همان: ۱۲). اسماعیل، هفت سال در انگلیس زندگی می‌کند و چشم پزشک می‌شود. در طول این مدت، با زنی به نام «ماری» آشنا می‌شود که به راحتی، خود را در اختیار اسماعیل می‌گذارد. ماری، تأثیرات عمیقی در روح و روان اسماعیل گذاشته و باورهای او را دگرگونی می‌سازد. ماری، مهربانی کردن را نوعی ضعف، و عشق را نوعی

قید و بند و زندگی را میدان مبارزه می‌داند. بدینسان، ماری، نور ایمان و ارزش‌های اعتقادی اسماعیل را از دل او زدود و زیبایی‌های طبیعی و هنر و موسیقی را جایگزین آن کرد. از سوی دیگر، استادش در دانشگاه نیز هموطنان اسماعیل را مردمی نابینا می‌داند که اسماعیل باید با تحفه بیدارگرانه‌ای که از غرب به دست آورده به یاری مردمش بشتابد و چشمان آنان را بر روی حقایق باز کند:

«آقای اسماعیل، من اطمینان دارم، روح یکی از پزشکان دوره فراغنه در وجود توست، کشورت به تو نیازمند است، چرا که سرزمین نابینایان است» (همان: ۲۰).

اسماعیل به مصر باز می‌گردد و کشورش را سرشار از گرسنگی و پلیدی می‌بیند و احساس می‌کند جامعه‌اش همواره در دوری باطل، اسیر است. چرا که پدران، حرفه، صدا و حتی محل کسب و کار خویش را برای پسران به ارث می‌گذارند. جامعه‌ای که عقب ماندگی، بیماری، گرسنگی و تحجر، ویژگی بارز آن است. نامزدش فاطمه نبویه در نظر او دختری روستایی است که موهایش را می‌بافد و الگوهای بدلی ارزان قیمت به دست دارد. فاطمه از بیماری چشم، رنج می‌برد و در آستانه ی نابینایی قرار دارد و مادر اسماعیل قصد دارد، قطره‌ای از روغن چراغ مقام حضرت زینب را در چشمان او بریزد، به این امید که شفا یابد. اسماعیل با دیدن این صحنه می‌خروشد و ظرف روغن را از مادرش گرفته و بر زمین می‌کوبد و سپس عصای پدر را برداشته و به مقام می‌رود و بر چراغ می‌زند، به طوری که حباب آن آویزان شده و بوی خفه‌کننده‌ای از آن بر می‌خیزد. آنگاه سعی می‌کند با شیوه‌هایی که از اروپا آموخته است، چشمان فاطمه را مداوا کند.

اما با توجه به این که می‌خواهد توانایی خود را به رخ مردم بکشد و از سوی دیگر، بیمار، اعتقادی به تأثیر طبابت وی ندارد، معالجه‌اش کارگر نمی‌افتد و بیماری رو به وخامت می‌رود. ماه رمضان از راه می‌رسد و اسماعیل که از بی‌توجهی به مردم و اعتقاداتشان راه به جایی نبرده، به مقام حضرت زینب می‌رود و در فضای روحانی شب قدر، ایمان از دست رفته ی خویش را باز می‌یابد و از خادم می‌خواهد چند قطره از روغن چراغ مقام را برای تبرک به او بدهد. آنگاه سعی می‌کند با صبر و حوصله و به شیوه ی علمی، چشمان فاطمه را مداوا کند. در عین حال به فاطمه گوشزد می‌کند که با تکیه بر تبرک روغن چراغ، چشمان او را معالجه خواهد کرد تا آرامش حاصل از ایمان و اعتماد به نفس و اراده، بهبودی را به او باز گرداند.

چشمان فاطمه بهبود می‌یابد و اسماعیل با او ازدواج می‌کند و از او صاحب فرزندان می‌شود. در همان محله ی، مطب چشم پزشکی دایر می‌کند و با مبلغی اندک، بیماران را

می پذیرد و با درآمیختن علم جدید و قدرت ایمان و به کمک ابزارهایی که خود، آنها را ساخته است، بیماری‌هایی را مداوا می‌کند که پزشکان اروپایی از درمان آن ناتوانند. هنگامی که مرگ اسماعیل در همان محله سیده زینب فرا می‌رسد، لبخند سعادت بر لبانش نقش می‌بندد و با نگاهی به آنان که او را می‌نگریستند، می‌گوید:

«من و تو، همه هستی نیستیم. در جهان، زیبایی‌ها، رازها و لذت‌ها و روشنی‌های زیادی وجود دارد. نیکبخت، کسی است که آنها را احساس کند» (همان: ۶۲).

### ۳- نماد در قندیل ام هاشم

قندیل ام هاشم، داستانی نمادین است، محله سیده زینب که از محله‌های بسیار اصیل و کهن قاهره به شمار می‌آید و برخی از بزرگان داستان‌نویسی مصر همچون توفیق الحکیم، یحیی حقی، یوسف السباعی، فتحی رضوان، الجارم و ... در آن زیسته‌اند، نماد مشرق زمین و قندیل ام هاشم، نماد ایمان مردم و سنت‌های شرقی است. اسماعیل، نماد مصر نوین است که بر آن است تا با دست یابی به جلوه‌های تمدن جدید، به سوی آینده‌ای روشن، گام بردارد. فاطمه نبویه، نماد مصر سنتی است که بر پایه تاریخ درخشان باستانی و فرهنگ اصیل دینی استوار است. ماری، نماد اروپای جدید تهی از ایمان و معنویت است که اهمیت چندانی به انسان نمی‌دهد (راعی، بی‌تا: ۱۶۶).

نویسنده بر آن است که اگر فن‌آوری غرب، بی توجه به سنت‌های شرقی، بر شرق تحمیل شود، مردمان مشرق زمین آن را نمی‌پذیرند؛ همچنان که چشمان فاطمه به معالجه‌ی نخستین اسماعیل که به قندیل، بی احترامی کرد، پاسخ مثبت نداد. اما آنگاه که علم جدید برای ملت و تاریخ و فرهنگ آن سر فرود آورد، معجزه آفرید و بصیرت را به مصر بازگرداند (حقی، ۱۹۹۴: ۳۵).

نکته‌ی دیگر آن که ماری (نماد تمدن غرب) از صحنه کنار می‌رود تا فاطمه که بصیرت به چشمانش بازگشته، به صحنه آید و با اسماعیل ازدواج کند و فرزندان متعددی از آن دو پدید آید که ساختار جامعه‌ی جدید مصر را تشکیل دهند.

### ۴- سبک در قندیل ام هاشم

یکی از ویژگی‌هایی که می‌توان در آثار یحیی حقی مشاهده کرد، لمس زندگی کشاورزان و مردم روستایی یا مناطق پرجمعیت شهری است. وی دو سال از عمر خود را به عنوان معاون دادستانی در روستاهای مصر علیا گذرانده و باعث شده از نزدیک با روستاییان سر و کار داشته باشد و از خصوصیات اخلاقی و فکری و آداب و رسوم آنان اطلاعات جامعی به دست آورد. این دانستنی‌ها در آثار او انعکاس یافته است و می‌توان

گفت نوشته‌های حقی به شدت واقع‌گراست؛ به این معنا که آثار او بازتاب صادقانه‌ی مسائل و مشکلات روستاهای مصر علیا و آینه‌ی تمام‌نمای باورها و سنت‌های آن مناطق است. البته این ویژگی را علاوه بر قندیل ام‌هاشم، در داستان‌های «البوسطجی» (پستیچی)، قصه فی سجن (داستانی در زندان)، ابوفروه (مردی با پوستین) نیز به وضوح می‌یابیم. اگر چه قندیل ام‌هاشم را می‌توان داستانی نمادین خواند، اما در مجموع باید گفت که یحیی حقی نویسنده‌ای واقع‌گرا است که برای بیان افکار و اندیشه‌های خود و شمولیت بخشیدن به آنها از نمادهای مختلف بهره می‌گیرد و واقع‌گرایی را با نمادگرایی درهم آمیخته است. در نگاهی گسترده‌تر باید گفت رمانهایی که درونمایه آنها مهاجرت به غرب و گریز از شرق است، همگی واقع‌گرایانه هستند و ویژگی نمادین دارند. آثار طاهر بن جلون و علاء‌الأسوانی بهترین شاهد بر این مدعا است.

یکی از ویژگی‌های نوشتاری یحیی حقی در قندیل ام‌هاشم آن است که در این داستان، همه چیز در خدمت تحولات روحی قهرمان داستان قرار دارد. حتی چراغ (قندیل) که نقش محوری داستان را بر عهده دارد، نمایانگر تحولات روحی اسماعیل است. در این میان تصویرگرایی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

اسماعیل پیش از سفر به اروپا، آرام و خشنود است و ایمان در قلبش موج می‌زند. چراغ نیز همچون چشمی مطمئن و آرام به نظر می‌رسد و به مادری می‌ماند که بچه‌اش را شیر می‌دهد و کودک در آغوش او به خواب می‌رود (همان: ۱۵). در این صحنه که چراغ، نماد ایمان اسماعیل است، جلوه‌های مادی چراغ همچون زنجیر و حباب آن به چشم نمی‌آید و حتی زمان و مکانی برای آن متصور نمی‌شود. اما آنگاه که اسماعیل از اروپا باز می‌گردد، چراغ، ارزش نمادین خود را از دست می‌دهد و تا سطح یک شی مادی نزول می‌کند و شکل چراغی عادی را به خود می‌گیرد که بر حباب آن گرد و خاک نشسته و زنجیر آن به سیاهی گراییده است و بوی خفه‌کننده‌ای از آن به مشام می‌رسد و بیش از آن که نور بدهد، دود از آن متصاعد می‌شود. در این صحنه، ویژگی‌های مادی چراغ مدنظر قرار می‌گیرد، همان‌گونه که اسماعیل در چنبره‌ی مادیت اسیر است. این ویژگی باعث می‌شود اولاً حرکت و سیر معنوی در داستان، سریع‌تر شده و وضوح بیشتری یابد، زیرا حوادث و توصیف‌های مادی، مانعی در این راه ایجاد نمی‌کند. ثانیاً نویسنده همچون تصویرگر می‌کوشد تا مفاهیم مورد نظر خویش را با تصویر بیان کند و زبان تصویر از یک سو از تأکید بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر، ایجاز در به کارگیری واژه‌ها، سرلوحه کار قرار می‌گیرد. وانگهی زیبایی شاعرانه‌ای به متن می‌بخشد. (برای توضیح بیشتر نگاه کنید به: الراعی، بی تا: ۸۰؛ زغلول سلّام، ۱۹۸۳: ۳۴۹).

## ۵- موسم الهجرة إلى الشمال

رمان موسم الهجرة إلى الشمال (فصل مهاجرت به شمال) از نویسنده مشهور سودانی «طیب صالح» [۵] نیز به موضوع رابطه شرق و غرب می‌پردازد. تفاوت عمده این داستان با دیگر داستان‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، خشونت و قتل موجود در آن است که آفریقایی بودن قهرمان داستان می‌تواند آن را تفسیر کند. انسان سیاه‌پوست آفریقایی قرن‌هاست که شکنجه و اهانت و کینه‌توزی‌های تلخ استعمارگران را تجربه و تحمل کرده است و همین کینه‌ها، زخم‌هایی را بر دل آفریقا نهاده است که التیام پذیر نیست. مصطفی سعید، قهرمان داستان از آفریقا به لندن می‌رود و در رشته اقتصاد، تحصیل می‌کند و مدرک دکترای اقتصاد را دریافت می‌کند. وی علاوه بر اقتصاد در زمینه ادبیات، فلسفه و هنر نیز برجسته است. او در زندگی خصوصی‌اش با چهار دختر انگلیسی ارتباط دارد که همه این روابط، پایانی تلخ و خونین دارد، زیرا سه دختر دست به خودکشی می‌زنند و رابطه دختر چهارم به ازدواج می‌انجامد. ولی مصطفی سعید او را در تخت خواب به قتل می‌رساند و محاکمه می‌شود و به زندان می‌افتد. وی پس از گذراندن هفت سال محکومیت، به سودان باز می‌گردد و به یکی از روستاها می‌رود و قطعه زمینی را می‌خرد و به تنهایی در آن به کار مشغول می‌شود.

با دختری روستایی ازدواج می‌کند که حاصل آن دو فرزند است. رابطه مصطفی سعید با دختران انگلیسی از رابطه جسمی تجاوز نکرد. «زیرا دختران انگلیسی، مصطفی سعید را مظهر قدرت بدنی انسان ابتدایی می‌دانستند و او را حیوانی آفریقایی تصور می‌کردند که فقط برای کسب لذت مادی مناسب است. آنان برای وی، ارزش انسانی قایل نبودند تا رابطه‌ی عاشقانه‌ای را با او برقرار کنند. این نوع رابطه، در حقیقت، رابطه استعمار با کشورهای مستعمره است. استعمار، امکانات و ثروت‌های مادی این کشورها را به غارت می‌برد و سپس آنها را ترک می‌کرد.» (التقاش، ۱۹۷۱: ۱۴۱)

در زندگی مصطفی سعید، دو عشق موفق را می‌توان یافت. اولین عشق او، زنی به نام الیزابت است که شوهر او یک مستشرق است. الیزابت که زبان عربی را آموخته است با همسرش در قاهره زندگی می‌کند و پس از مرگ او با مصطفی سعید، ازدواج می‌کند. مصطفی در این عشق به خاطر فاصله سنی که با الیزابت دارد، نوعی رابطه‌ی مادرانه را می‌جوید.

الیزابت نیز مصطفی را بخشی از عشق خویش به مشرق زمین می‌داند. عشق دوم مصطفی سعید، دختری روستایی از سودان به نام حسنه است. رابطه‌ی جسمی در این عشق،



سازنده است و براساس روابط سالم انسانی بنا شده است و به تولد دو فرزند می‌انجامد (نک: الشوش، ۱۹۹۱: ۳۲؛ النقاش، ۱۹۷۱: ۱۴۴)

مصطفی سعید در اثر طغیان رود نیل می‌میرد و پیرمردی ثروتمند به نام «ودالریس» خواهان ازدواج با حسنه است. اما حسنه دوست دارد با راوی داستان که در واقع نویسنده داستان است ازدواج کند. چرا که جلوه‌هایی از شخصیت شوهر از دست رفته‌اش را در وی می‌بیند. از طرفی خانواده حسنه، او را مجبور می‌کنند تا با ودالریس ازدواج کند. نتیجه این می‌شود که حسنه ابتدا پیرمرد ثروتمند و سپس خودش را می‌کشد (طیب صالح، ۱۹۹۶: ۱۶۸-۱۷۷). پیرمرد ثروتمند، نماد سنت‌های کهن شرقی است که به عقیده و عواطف و احساسات زن، وقعی نمی‌نهد.

و بدینسان، حسنه خود را قربانی می‌کند تا فضای آگاهانه و تازه‌ای را که همسرش مصطفی سعید برایش فراهم آورده است، حفظ کند و به سنت‌های پوسیده‌ی حاکم بر جوامع عقب مانده نیالاید. همسرش مصطفی سعید نیز با کشتن آن دختر انگلیسی، باور غلط و نفرت آمیز اروپاییان از آفریقا را از بین می‌برد. مرگ قهرمان داستان در رود نیل نیز از مفهوم ویژه‌ای برخوردار است.

نویسنده خواسته است مصطفی سعید در نیل غرق شود تا از گناهان فکری و جسمی‌اش تطهیر گردد. چرا که نیل برای آفریقا منبع خیر و برکت و زندگی و نماد زمین، و همه‌ی اصالت‌هاست (النقاش، ۱۹۷۱: ۱۴۵).

#### ۶- شیکاگو

رمان شیکاگو از علاء الأسوانی [۶] نیز هر چند یک قهرمان ندارد و داستان زندگی چند شخصیت را به‌طور موازی و همزمان دنبال می‌کند و به فساد سیاسی اجتماعی حاکم بر مصر و نژادپرستی و فساد اخلاقی و افسارگسیختگی شرقی‌هایی که برای تحصیل به غرب رفته‌اند، می‌پردازد و فهم غلط و تفاسیر نادرست از دین را در افسار مختلف مردم ترسیم می‌کند، ولی به‌طور غیرمستقیم، شرق و غرب را در محک نقد قرار می‌دهد و چالش میان اندیشه‌های دینی و شیوه‌ی زندگی سنتی مشرق زمین و آزادی‌ها و بی‌بندبازی‌ها و فرصت‌های پیشرفت و تحول در غرب را به چالش می‌کشد. نویسنده، در این اثر، دانشگاه الینوی شیکاگو را - که خود در آن تحصیل کرده است - به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین مکان در رمان انتخاب کرده است. شخصیت‌های رمان شیکاگو استادان و دانشجویان هستند. استادان، نماد نسل گذشته و دانشجویانی که با بورسیه به آمریکا آمده‌اند، نسل آینده‌اند. نویسنده، خواننده را به اعماق زندگی شخصیت‌ها اعم از آمریکایی و مصری می‌برد و با واکاوی رفتارهای آنان در حقیقت، زندگی و فرهنگ مردم مصر و آمریکا را به

بوته‌ی نقد می‌کشد. جالب این‌که با وجود روحیه‌ی شرق‌گزینی حاکم بر شخصیت‌های رمان، شرق برای شرقیان همواره مهد آرامش و نیکبختی باقی می‌ماند؛ چرا که در پایان رمان، یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، در دیدار با نامزدش در بیمارستان، امیدوار است که با بازگشت به وطن، روی خوشبختی و سعادت را ببیند (نک: الأسوانی، شیکاگو؛ okaz).

تفاوت اصلی شیکاگو با دیگر رمانهای دیگر از این دست، این است که قهرمانان این داستان همگی از قشر دانشگاهیان هستند. به عنوان مثال «رأفت ثابت» یکی از شخصیت‌های داستان است. او یک مصری مهاجر به آمریکا است که در دانشگاه الینوی و در رشته‌ی بافت‌شناسی تدریس می‌کند. وی پس از مهاجرت به آمریکا با پرستاری آمریکایی به نام میشل ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج، دختری است به نام ساره که تلاش می‌کند با پسری به نام «جف» زندگی مستقلی را تشکیل بدهد. دکتر رأفت از هویت مصری خود گریزان است و تظاهر می‌کند یک آمریکایی به تمام معناست، ولی به شدت به سنت‌های شرقی پایبند است و در باره‌ی دخترش ساره سخت‌گیرانه‌ی دارد. از نظر او جف قابل اعتماد نیست و همواره ساره را از او برحذر می‌دارد. اما همسرش میشل، درک درستی از تعصب‌های شرقی شوهرش ندارد و دختر دچار نوعی تناقض در تربیت می‌شود. ساره در پی فشارهای متعدد پدرش، خانه را ترک می‌گوید تا با دوستش در یکی از محله‌های ناامن شیکاگو زندگی کند. رأفت ثابت به دنبال ساره می‌رود و او را در کنار جف سرگرم مصرف مواد مخدر می‌بیند و با کتک زدن ساره سعی دارد او را به یکی از مراکز ترک اعتیاد ببرد، اما در این میان ساره که پدرش را منشأ همه‌ی مشکلاتش می‌داند، در اثر زیاده‌روی در مصرف مواد از بین می‌رود. ساره در حقیقت، قربانی ازدواج نافرجام مردی مصری با زنی آمریکایی است. (نگاه کنید به: الأسوانی، ۲۰۰۷: ۲۴)

## ۷- الحی اللاتینی

الحی اللاتینی (محله لاتین - Quartier Latin) نام رمانی از سهیل ادریس [۷] نویسنده‌ی مشهور لبنانی و بنیانگذار مجله «الآداب» است. محله لاتین، بخش دانشگاهی شهر پاریس است که در کناره رود سین واقع شده است. این محله که در مجاورت دانشگاه سوربون قرار دارد، مرکز سکونت و تجمع دانشجویان غیراروپایی است که از کشورهای مختلف برای تحصیل به پاریس آمده‌اند. قهرمان داستان که به نظر می‌رسد بازتابی از نویسنده باشد، پس از سکونت در این محله، ابتدا به دامن لذت‌های مادی که در کشورش

لبنان از آن محروم بوده در می‌غلند و از این رهگذر با زنی به نام «جانین» آشنا می‌شود که شیفته‌ی معنویت شرق و جذابیت‌های طبیعی و صحراهای آفتابی و پهناور آن است. در این داستان نیز نبرد بین ارزش‌های معنوی و مادی، چالش دین و کفر، اخلاق و بی‌بندوباری و ستیز بین مردانگی شرق و زنانگی غرب، روی می‌دهد.

با این تفاوت که جانین، فاصله‌ی خود و دوست شرقی‌اش را درک می‌کند و به او این اجازه را می‌دهد که به وطنش باز گردد و برای مبارزه با فقر و عقب ماندگی و استعمار تلاش کند.

برخی برآنند که همه جنجالی که الحی اللاتینی در آغاز سال ۱۹۵۴ پیاپی کرد، به این خاطر بود که رابطه‌ی فرهنگی شرق و غرب را از طریق رابطه‌ی جنسی بین یک تحصیل کرده‌ی شرقی و یک زن غربی تبیین کرد. (طرایشی، ۱۹۷۷: ۷۱)

قهرمان داستان سهیل ادریس با رابطه‌ی ای که با جانین مونتر و ایجاد می‌کند، همواره بین دو احساس درگیر است: از یک سو به خاطر اعتقادات گذشته‌ی خویش احساس گناه می‌کند و از سوی دیگر می‌خواهد به آینده‌ی ای برسد که فقط به زندگی فکر کند و اسیر افکار گذشتگان نباشد. شباهت این داستان به داستان طیب صالح در آن است که قهرمان داستان با زنان مختلفی رابطه برقرار می‌کند که هر کدام از آنان بخشی از فرهنگ غرب را به او نشان می‌دهند. (طنوس، ۲۰۰۹: ۱۹۷)

#### نتیجه

یکی از دغدغه‌های نویسندگان معاصر عرب، بررسی موضوع زندگی دانشجویان عرب در کشورهای غربی و چگونگی رویارویی آنان با آزادی‌های موجود در آن کشورهاست. در این میان، رمان قنديل ام هاشم به لحاظ شخصیت‌پردازی موفق و بررسی دقیق تحولات روحی قهرمان داستان، برجسته به نظر می‌رسد. در این چالش، قهرمان داستان که معمولاً مرد است، سعادت و نیکبختی را در بازگشت به اصالت شرق می‌بیند و بر آن است تا با در آمیختن باورهای شرقی و فن‌آوری غرب، طرحی نو در اندازد. نتایجی که می‌توان از این بحث گرفت، در موارد زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- شخصیت‌های عربی که از شرق عازم غرب می‌شوند، معمولاً مردان هستند و از طریق زنان با فرهنگ غرب آشنا می‌شوند.
- ۲- زن، نماد تمدن غرب و فرهنگ نوین غربی محسوب می‌شود.
- ۳- روابط مرد شرقی با زن غربی معمولاً پر تنش یا خصمانه است و به منظور بهره برداری‌های جنسی صورت می‌گیرد.

۴- شخصیت های عربی اعتدال ندارند و از افکار باز و منطقی برخوردار نیستند؛ چرا که یا محو فرهنگ غرب و آزادی های غربی می شوند و ریشه های خود را فراموش می کنند و یا این که با اعتقاد جازم به سنت های شرقی با غرب می جنگند و به مظاهر تمدن غرب می تازند. در این میان کسانی هستند که علم و دانش غرب را می پذیرند، ولی با آزادی زنان مخالفت می ورزند و آن را بی بند و باری می پندارند.

۵- در این رمانها جامعه ی عربی و سنت های حاکم بر آن کمتر به بوته ی نقد کشیده می شود و این غرب است که همواره آماج نقد قرار می گیرد.

۶- تعرض به مسیحیت در این رمانها مشاهده نمی شود و شاید علت آن جدایی دین از سیاست باشد که در غرب رواج دارد.

۷- اندیشه ی مرد سالاری در عمق ذهن شرقیان رسوخ کرده است؛ به طوری که تغییر آن بسیار دشوار است. مردان شرقی آزادی زنان را برای غرب می پسندند و از این آزادی بهره های جسمی می برند، اما این نسخه را برای شرق مجاز نمی دانند و با آن سخت مخالفند.

یادداشتها:

۱- بهاء طاهر متولد ۱۹۳۵ در قاهره است. وی رمان نویس و مترجم و کارگردان تئاتر است و در سال ۲۰۰۸ جایزه جهانی رمان نویسی عربی را به خاطر رمان «واحة الغروب» از آن خود کرد. «خالتي صفيّة و الديرة»، «شرق النخيل»، «قالت ضحى» از رمانهای مشهور اوست (أبو عوف، ۱۹۹۷: ۱۲۱).

۲- عبدالرحمن منيف در ۱۹۳۳ از پدری عربستانی و مادری عراقی در اردن متولد شده است. دکترای اقتصاد دارد و رمانهای «مدن الملح» و «ارض السواد» از رمانهای مشهور اوست. موضوع آثار منيف عمدتاً تاریخی است. (همان: ۷۹).

۳- طاهر بن جلون در ۱۹۴۴ در مراکش متولد شده و سپس به فرانسه مهاجرت کرده است. دکترای روانشناسی دارد. او رمانهای خود را به زبان فرانسوی می نویسد. در ۱۹۸۷ برنده جایزه ادبی گنکور شد. الرحيل که به موضوع مهاجرت پرداخته از آثار مشهور اوست. بسیاری از آثار او از فرانسه به فارسی ترجمه شده است. (همان: ۹۴)

۴- یحیی حقی در ۱۹۰۵ در قاهره و در محله «السيدة زينب» در یک خانواده ی فرهنگی و دوستدار ادب متولد شد. عموی او محمد طاهر حقی است که از پیشگامان رمان نویسی مصر به شمار می آید. یحیی حقی پس از تحصیل در رشته ی حقوق به مدت دو سال، معاون دادستان بود و در روستاهای مصر خدمت کرد. سپس به استخدام وزارت

خارجه درآمد و مدت ۱۵ سال را در خارج از مصر گذراند. وی در کشورهای عربستان، ترکیه و ایتالیا سکونت داشت و همزمان با جنگ دوم جهانی به مصر بازگشت و در وزارت خارجه به کار مشغول شد. از آثار معروف وی می‌توان به قندیل ام هاشم، البوسطجی، دماء وطین، أم العواجز و أبوفروه اشاره کرد (راعی، بی تا: ۱۲).

۵- طیب صالح در ۱۹۲۹ در شمال سودان متولد شد. دوره ی لیسانس را در دانشگاه خارطوم گذراند و برای گذراندن تحصیلات تکمیلی راهی لندن شد و سپس در رادیوی انگلیسی به کار مشغول شد و ریاست بخش نمایش آن را به عهده گرفت. پس از بازگشت به سودان و پذیرفتن مدیریت رادیوی سودان، به قطر رفت و در وزارت تبلیغات این کشور به کار مشغول شد. از آثار معروف اوست: عرس الزین، موسم الهجرة إلى الشمال، بندر شاه (أبوعوف، ۱۹۹۷: ۱۰۳).

۶- علاء الأسوانی در ۱۹۵۷ در قاهره متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه فرانسوی‌ها در مصر گذراند. پدرش وکیل دادگستری است. علاء فارغ التحصیل رشته دندانپزشکی از شهر شیکاگو در آمریکاست. «عمار یعقوبیان» و «شیکاگو» دو اثر معروف اوست. عمارة یعقوبیان با استقبال خوانندگان در کشورهای عربی و فرانسه و ایتالیا روبرو شد و از روی آن فیلم سینمایی تهیه شد که هنرپیشه معروف مصری «عادل امام» در آن ایفای نقش می‌کند. این اثر به ۱۶ زبان ترجمه شده است. رمان شیکاگو نیز با استقبال بی‌نظیری از سوی خوانندگان روبرو شده است. (الأسوانی، ۲۰۰۷: مقدمه)

۷- سهیل ادیس در ۱۹۲۵ در بیروت متولد شد و در سال ۱۹۴۰ از «الکلیة الشرعية» به عنوان عالم دینی فارغ التحصیل شد، ولی طولی نکشید که از سلک شیوخ دینی خارج شد و به کار در مطبوعات روی آورد. سپس برای اخذ مدرک دکترای ادبیات عرب به پاریس رفت و از دانشگاه سوربن فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۵۳ مجله ی معروف «الآداب» را با همکاری دو تن دیگر از نویسندگان بنیان نهاد.

۸- وی از بنیانگذاران اتحادیه نویسندگان لبنان نیز محسوب می‌شود و سالها ریاست آن را برعهده داشته است. از آثار معروف او الحی الاتینی، نیران و ثلوج، أصابنا التي تحترق و سراب می‌باشد (زغلول سلام، ۱۹۸۳: ۲۱۵).

#### کتابنامه

- ۱- الأسوانی، علاء. (۲۰۰۷). «شیکاگو». القاهرة: دارالشروق.
- ۲- أبوعوف، عبدالرحمن. (۱۹۹۷). «البحث عن طریق جدید للقصة القصيرة المصرية». القاهرة: الهيئة العامة.

- ٣- جواهر كلام، محمد. (١٣٧٢). «داستان معاصر عرب»، تهران.
- ٤- حقى، يحيى. (١٩٩٤). «قنديل أم هاشم»، القاهرة: دارالمعارف.
- ٥- الحكيم، توفيق. (١٩٨٣). «عصفور من الشرق»، القاهرة: دارالمعارف.
- ٦- خضير، عباس. (١٩٦٦). «القصة القصيرة فى مصر»، القاهرة: دارالقومية.
- ٧- راعى، على. (بى تا). «دراسات فى الرواية المصريه»، القاهرة: مؤسسة المصرية العامة.
- ٨- زغلول سلام، محمد. (١٩٨٣). «دراسات فى القصة العربية الحديثة»، الإسكندرية: المعارف.
- ٩- الشوش، محمد إبراهيم. (١٩٩١). «أدب و أدباء»، الخرطوم.
- ١٠- صالح، الطيب. (١٩٩٦). «الأعمال الكاملة»، بيروت دارالعودة.
- ١١- طنوس، جان نعوم. (٢٠٠٩). «صورة الغرب فى الأدب العربى المعاصر»، بيروت: دارالمنهل.
- ١٢- عبدالله، محمد حسن. (١٩٨٩). «الريف فى الرواية العربية» الكويت: عالم المعرفة.
- ١٣- النساج، سيد حامد. (١٩٩٤). «أصوات فى القصة القصيرة المصرية»، القاهرة: دارالمعارف.
- ١٤- النقاش، رجا، (١٩٧١). «أدباء معاصرون»، القاهرة: الهلال.
- ١٥- الاستلاب و ... محمد شاويش، [aklaam.net](http://aklaam.net)
- ١٦- [Nizwa.co](http://Nizwa.co) فريده النقاش.
- ١٧- [1.wikipedia.org/wiki/](http://1.wikipedia.org/wiki/) رواية.
- ١٨- [Okaz.com/](http://Okaz.com/) قراءات.

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)**

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۹۰

النزوع الى الغرب أو الهروب من الشرق في الروايات العربية المعاصرة\*  
«دائرة آثار يحيى حقي، سهيل إدريس، علاء الأسواني، الطيب صالح»

الدكتور رضا ناظميان

استاذ مساعد في جامعة العلامة طباطبائي - تهران

**الملخص**

إن كثيراً من الروايات الشهيرة في اللغة العربية قد عالجت موضوع التغرب و الهجرة صوب الغرب معرضاً عن تقاليد الشرق و فناعاتها. قد أشرنا في هذه المقالة إلى أبرز هذه الروايات و هي «قنديل ام هاشم» ليحيى حقي و «موسم الهجرة إلى الشمال» للطيب صالح و «الحيّ اللاتيني» لسهيل إدريس و رواية «شيكاغو» لعلاء الأسواني، محللاً تحليلاً أقرب إلى التطبيق في المضمون.

**الكلمات الدليلية**

الرواية العربية المعاصرة، التحدي النفاقي، العلم و الدين.

\* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۵/۲۰

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: Reza- Nazenian2003@yahoo.com